



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در رابطه با موضوع کفار که بحث کردیم آن مطالبی که عقل و علم کلام اقتضاء می کند عرض کردیم، گفتیم یک خبری درباره حاتم هست که نقل شده با اینکه کافر بوده پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمودند خداوند بواسطه سخاوتی که داشته عذاب را از او برداشته، برخی از رفقا مطالبی را در این رابطه نوشته اند، علی ای حال این مطلب در سفینه البحار نقل شده: ﴿روى أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم قال لعديّ بن حاتم طي: دفع عن أبيك العذاب الشديد بسخاء نفسه﴾<sup>۱</sup>.

اولا گفته شده "روی" یعنی سند ندارد و مرسل است لذا فی نفسه نمی تواند دلیل فقهی بر مطلب باشد.

ثانیا نزاع در اینجا صغروی است زیرا عمل خیر کفار فقط حسن فعلی دارد و حسن فاعلی ندارد درحالی که اسلام برای هر دو ارزش قائل است و به هر دو توجه دارد از این جهت نمی توان گفت چون عمل خیر است پس مقبول و مأجور است زیرا از نظر اسلام هم حسن فعلی و هم حسن فاعلی معتبر است و حسن فاعلی ایمان و اعتقاد و توجه به خدا می خواهد که نوعا کفار ندارند.

مطلب دیگر اینکه به سراغ سامری رفته اند، سامری اگر توبه اش قبول شده باشد مربوط به این دنیا است و ما درباره عذاب اخروی داریم بحث می کنیم.

مطلب دیگر اینکه بیان شده که حضرت امیر علیه السلام از یهودی قرض می کرده و برای آنها اجیر می شده و در نخلستان های آنها کار می کرده منتهی ما عرض می کنیم که این مطلب برای ما ثابت نیست، قبل از انقلاب در ایران مردم اجیر بهائی ها بودند و برای آنها کار می کردند آقای بروجردی خیلی از این مسئله ناراحت شدند و به آقای فلسفی فرمودند امسال ماه مبارک رمضان درباره موضوع بهائیت و یهود صحبت کنید و

<sup>۱</sup> سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۴، ص ۱۰۲، حدیث ۵۱۸۵.

ایشان یک ماه در این رابطه صحبت کردند و مردم تصمیم گرفتند که اجیر آنها نشوند و با آنها معامله نکنند خلاصه اثر کرد اما بعدا کم کم دولت سست شد لذا آقای بروجردی از آقای فلسفی خواستند که برود با شاه صحبت کند، شاه بمانه آورد که ما نمی توانیم در مقابل الزامات بین المللی پاسخگو باشیم این بر خلاف آزادی است و بعد آقای بروجردی تصمیماتی داشتند، مقصود اینکه این مطالبی که درباره حضرت امیر علیه السلام نقل شده برای ما ثابت نیست و صحیح نمی باشد.

خب و اما بحثمان در شرایط عقد وقف بود که اولین آنها این بود که آیا در صحت وقف قصد قربت شرط است یا نه؟ به عبارت دیگر بحث در این است که آیا قصد قربت در وقف شرط صحت است که اگر کسی قصد قربت نکند باطل من رأسه یا اینکه شرط کمال است یعنی اگر قصد قربت نکرد باطل نیست اما ثوابش کمتر می باشد؟ از فقهاء معاصر امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی و همچنین صاحب عروه و صاحب جواهر فرمودند که قصد قربت در وقف شرط نیست و در مقابل عده ای فرمودند شرط است و بدون آن وقف باطل و بدون اثر می باشد و اما در مقابل کسی که با قاطعیت می گوید قصد قربت در وقف شرط است صاحب ریاض است که بحث ما در جلد ۹ طبع جدید ریاض مطرح شده است و صاحب عروه و صاحب جواهر نیز در واقع همان ادله صاحب ریاض را طرح و بعد رد می کنند.

صاحب ریاض اولاً فرموده ما اجماع داریم که قصد قربت شرط است ما عرض می کنیم که اولاً اصل اجماع ثابت نیست و صاحب جواهر نیز در جلد ۲۹ جواهر می فرماید لم يتحققه.

ثانیا اگر هم باشد اجماع مدرکی است که حجت نمی باشد زیرا مدرک مجمعین در دست ماست و ما آن مدارک را حجت نمی دانیم.

ثالثاً گفته شده که بر وقف صدقه جاریه نیز اطلاق شده و شکی نیست که در صدقه قصد قربت معتبر است و روایات فراوانی نیز در این رابطه داریم فلذا وقف یکی از افراد صدقه می باشد و قصد قربت لازم دارد، بنده برای همین موضوع به

عمل است، بنابراین بین ثواب و قصد قربت ملازمه ای وجود ندارد زیرا خیلی از کارها هستند که ثواب دارند ولی قصد قربت لازم ندارند.

صاحب ریاض در آخر کلامش این بحث را مطرح کرده که اگر ما شک کردیم اصل فساد است زیرا در معاملات اصل فساد و عدم ترتب اثر می باشد این عقد مقتضی یک آثاری است و اصل عدم ترتب آن آثار می باشد چون هر حادثی مسبوق به عدم است و هر چیزی که مسبوق به عدم باشد استصحاب اقتضاء می کند که نباشد بنابراین عقد وقف می خواهد یک اثری ایجاد کند و اگر ما شک کنیم در اینکه آیا قصد قربت شرط است یا نه اصل عدم تاثیر و فساد می باشد، ما در جواب عرض می کنیم اگر اطلاقاتی نداشته باشیم بلکه ولی در اینجا اطلاقات وقف اقتضاء می کنند که شک نکنیم زیرا همین مقدار که وقف صدق کند ولو اینکه قصد قربت نباشد کافی است در اینکه ما قصد قربت را نفی کنیم و حق نیز همین است زیرا گاهی انسان در عرف عقلاء می خواهد مال خود را تحبیس کند و در معرض تصرفات قرار ندهد مثلاً پدری می بیند اگر اموالش به عنوان ارث تقسیم شود همگی از بین می رود لذا وقف می کند و بعد می گوید از عایدات آن استفاده کنند، خب این تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة یک کار عقلانی می باشد بنابراین ما دلیلی بر اینکه قصد قربت شرط صحت عقد وقف است نداریم اما نفس وقف یک کار بسیار خوب و الهی است و آثار زیادی برای جامعه و خود انسان دارد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

بحار مراجعه کردم تا ببینم در کجا به وقف صدقه گفته شده، در جلد ۶ و ۷۱ و ۱۰۳ و ۱۰۴ اخباری که دال است بر اینکه وقف صدقه جاریه است و کلاً به وقف صدقه اطلاق شده ذکر شده اند، بلکه اخبار زیادی داریم که وقف صدقه است اما هر صدقه ای نیاز به قصد قربت ندارد در آن صدقاتی که به مستحقین می دهیم قصد قربت لازم است اما روایاتی داریم که هر کار خیری را صدقه دانسته مثل اینکه تبسم به برادر مومن صدقه است و یا برداشتن سنگ یا مانعی از راه مومنین صدقه است خلاصه اینکه به خیلی از کارهای خیر تشبیهاً صدقه گفته شده که در واقع مراد این است که این اعمال نیز مانند صدقه دارای ثواب هستند و در روایات نیز از این تشبیهات در ثواب زیاد داریم مثلاً در بحار نقل شده زنی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و گفت در اسلام زمینه های اجر و ثواب برای مردها فراهم است مثلاً به جهاد و حج می روند، ما زنان نیز می خواهیم چنین ثوابهایی ببریم چرا برای ما مقرر نشده؟ حضرت به او فرمودند از قول من به زنان سلام برسان و به آنها بگو شما اعمال دیگری دارید که ثواب جهاد را می برید هر زن با ایمانی که باردار باشد برای هر روز نگهداری از حملش ثواب جهاد را دارد و اگر از دنیا برود ثواب شهادت را دارد و از این قبیل مطالب و یا روایاتی که درباره حجاب وارد شده خلاصه حضرت فرمودند اگر شما آن طور که اسلام گفته عمل کنید اجر و ثواب شما از جهاد در راه خدا کمتر نیست، خلاصه اینکه در روایات ما زیاد گفته شده که فلان کار صدقه منتهی این تشبیهی است برای اینکه بگویند آن ثوابی که بر صدقه مترتب است بر این قبیل اعمال نیز مترتب می باشد و به وقف نیز صدقه جاریه گفته شده ولذا این روایات نیز نمی توانند دلیل بر اینکه در وقف قصد قربت لازم است باشند.

رابعا گفته شده که وقف ثواب دارد و هر کجا ثواب باشد قصد قربت لازم است، عرض می کنیم که اینطور نیست چون در خیلی جاها قصد قربت نیست اما کار خیلی خوب است و کلاً برخی کارها ذاتاً خوب است و ثواب دارد و خدمتی است و در زندگی بشر موثر است که خداوند برای اینها ثواب مقرر کرده مثل کندن چاه و یا کاشتن درخت و امثال ذلک البته ریا مبطل